



دانشگاه علم و صنعت ایران

Islamicarchitecture.ir

کتابخانه

قطب علمی معماری اسلامی

کد فایل: قطب علمی معماری اسلامی - معماری اسلامی عصر صفوی

تشیع سیاسی و تفقه حقوقی بررسی فرایند تحول حقوق عمومی در عصر صفوی

محمد جواد جاوید*

استادیار گروه حقوق عمومی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

الیه مرنندی

دانشجوی دکتری حقوق عمومی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۱۳۸۸/۳/۱۳ - تاریخ تصویب: ۱۳۸۸/۱۰/۲۷)

چکیده:

فقه سیاسی شیعه که ذیل فقه عمومی قابل بررسی است در طول تاریخ با فراز و نشیب های بسیار روبرو بوده است. در میان چهار دوره پیش از صفویان، صفویان، مشروطه و عصر انقلاب اسلامی، مقاله حاضر تنها به تحلیل دوره دوم از رشد این حقوق در نزد فقهای شیعه می پردازد. در این عصر فقه سیاسی شیعه، رویکردی نوین به خود گرفته، به تنومندی فقه عمومی شیعه منجر می شود. مفروض مقاله حاضر آن است که تا این زمان، بسیاری از مسائل مربوط به حقوق عمومی در فقه شیعه به دلیل نبود شرایط لازم سیاسی-اجتماعی، مجالی برای مطرح شدن پیدا نکرده بود و بسیاری از مسائل مطرح شده با توجه به وضعیت موجود ارائه شده بود و لذا با فراهم شدن زمینه تحقق احکام فقهی بایستی مورد تجدید نظر قرار می گرفت. از این رو، پرسش بنیادین نوشتار حاضر بر این محور مبنی است که حقوق عمومی فقه شیعه در عصر صفوی چه تحولاتی داشته است.

واژگان کلیدی:

حقوق عمومی، عصر صفوی، فقه سیاسی، محقق کرکی، مشروعیات، دولت، شیعه.

مقدمه

فقه عمومی شیعه، حقوق عمومی و جایگاه آن در فقه و نیز سیر تحولی آن در طول تاریخ اسلامی از مباحث کلان و قابل بررسی است. اما واقعیت آنست که فقهای مسلمان در هیچ یک از تقسیم بندی‌های متعارف فقه و حقوق اسلامی مباحث حقوق خصوصی و حقوق عمومی را بطور خاص از یکدیگر جدا نکرده‌اند. لذا عملاً در فقه، اصطلاحی تحت عنوان فقه خصوصی و فقه عمومی و یا هر نوع تقسیم بندی که مسائل حقوق عمومی را از مباحث حقوق خصوصی جدا نماید، بوجود نیامده است. از این رو مسائل فقهی را که تعریف حقوق عمومی بر آن ها صادق است، تحت عناوینی چون فقه عام (حقوق عمومی) آورده‌اند و از آنجایی که عمدتاً مباحث حقوق عمومی مسائل حکومتی اداری و مالی است و هر سه عنوان به واسطه ارتباط با دولت، جنبه سیاسی دارد، از این مجموعه مباحث فقهی به فقه سیاسی یا حکومتی نیز تعبیر کرده‌اند (عمید زنجانی، ۱۳۸۴، ۲۴).

مفهومی ویژه که امروزه از آن به عنوان اندیشه‌های حکومتی اسلام یاد می‌شود از جمله مفاهیمی است که در طول زمان در قالب واژه‌ها و اصطلاحات گوناگون جای گرفته و با نامها و عناوین گوناگون شناخته شده و در هر عصر و زمان و در هر یک از منابع و متون تعبیری خاص به آن اختصاص یافته است. به مجموعه مطالب مربوط به این موضوع، زمانی احکام السلطانیه و زمانی تنفیذ الاحکام، گاه به نام «ولایة الفقیه» و گاهی به صورت عام تر مسائل الولایات و «الولایات و السياسات» اطلاق می‌شده است. عده‌ای از فقها و محدثان هم این موضوع را تحت عنوان «فی العبادات و السياسات» مورد بحث قرار داده‌اند و بالاخره در این اواخر به نام «فقه سیاسی» یا «فقه حکومتی» شهرت یافته است. همه این عناوین و اصطلاحات حاکی از معنا و مفهوم مشترک و واحد است که در طول تاریخ و در بستر زمان همراه با فراز و نشیب فقه عمومی و فقه حکومتی، تحول و دگرگونی پذیرفته‌اند.

پس به مثابه یک مفروض مقبول باید پذیرفت که فقه سیاسی شیعه در طول تاریخ با فراز و نشیب‌های بسیار روبرو بوده است. در میان این ادوار، عصر صفوی از دوران‌هایی است که در آن فقه سیاسی شیعه، رویکردی نوین به خود می‌گیرد و فقه عمومی شیعه درخششی خاص پیدا می‌کند. حال این پرسش مطرح می‌شود که حقوق عمومی فقه شیعه در پرتو دگرگونی‌های ساختار حکومتی ایران، چه تحولاتی داشته است؟ برای رسیدن به پاسخ این پرسش ابتدا با معرفی حقوق عمومی در فقه شیعه، به تبیین جایگاه این موضوع در مقاله خواهیم پرداخت. پس از آن به بحث درباره تحولاتی که در نظام حقوقی - حکومتی صفویان نسبت به دوره‌های قبل ایجاد شده است، پرداخته خواهد شد و در ادامه رویکرد فقهی - سیاسی فقها مشهور در

عصر صفوی مورد بررسی قرار می‌گیرد. برآیند کلی این مقاله نمودار ساختن فقه عمومی در عصر صفویه است که امروزه از آن به حقوق عمومی یاد می‌کنیم.

۱- فقه عمومی در فقه شیعه

در یک بررسی تاریخی، تکوین و تأسیس حقوق عمومی در اسلام به عصر نزول قرآن و دوره زمامداری پیامبر اسلام (ص) و سنت آن حضرت (ص) در مقام ریاست دولت اسلامی باز می‌گردد و در این دوره خطوط کلی حقوق عمومی در فقه، بوسیله وحی و سنت پیامبر تعیین شد. از آن پس، حقوق عمومی در فقه تحولات و فراز و نشیب‌هایی را به همراه داشته است. سیری که فقه عمومی در باب مسائل حکومتی در آراء فقهای شیعه داشته است، از دوره بعد از غیبت کبری و هم عصر با نواب اربعه تا عصر حاضر در چهار دوره به صورت اجمال قابل تصور است:

الف- عصر فقهای متقدم و فقر فقه سیاسی

این دوره مصادف با قبل از حکومت صفویان است. برخورد عالمان شیعه با حکومت بغداد، پیش و پس از روی کار آمدن آل بویه از ویژگی‌های این دوره است که به قرن چهارم و پنجم هجری مربوط می‌شود.

ب- فقهای متأخر و رونق فقه حکومتی

این عصر از آغاز حکومت صفویان (۹۰۶ ه.ق) تا انقراض صفوی (۱۱۴۸ ه.ق) را در بر می‌گیرد. از جمله مشخصات بارز این دوره تأثیر فقها در تغییر شیوه حکومت بوسیله حکام است که موجب می‌شود از این دوره به عنوان «نقطه عطف تاریخی فقه سیاسی» یاد شود.

ج- عصر تحول و توسعه در فقه عمومی

این دوره مصادف با دوران پس از حکومت صفویان تا آغاز انقلاب اسلامی است. افزایش تک‌نگاری‌ها در فقه حکومتی اسلام و تمرکز نسبی مباحث فقه حکومتی از جمله بحث ولایت فقیه در آثار ملا احمد نراقی (۱۱۸۵-۱۲۴۵ ه.ق) در عواید الایام و دیگر فقها از ویژگی‌های این دوره است؛ از این رو به عنوان درخشان‌ترین دوره در تاریخ فقه سیاسی و حکومتی شیعه تلقی می‌شود.

د- عصر حاضر و تثبیت حقوق عمومی شیعه

این عصر مصادف است با انقلاب اسلامی و عصر جمهوری اسلامی. امام خمینی «ره» به عنوان مجدد و احیاگر فقه اسلامی بویژه در بعد حکومتی در این عصر مطرح می‌شود. در میان این دوره‌ها، عصر فقهای متأخر، بدلیل ویژگی‌های خاص خود از اهمیت ویژه برخوردار است. منظور از این دوره، دهه‌های آغازین قرن دهم یعنی روی کار آمدن

دولت صفوی تا انقراض این دولت و روی کار آمدن سلسله زندیه و قاجاریه است. در این عصر، شاهد رشد دیدگاه‌های شیعی و گسترش مسائلی هستیم که تحت عنوان فقه حکومتی (سیاسی) اسلام از آن یاد شده است. بدلیل شرایط سیاسی خاص این عصر، تحوّل عمده در فقه شیعه ایجاد شد. چرا که تا این زمان، حکومت شیعی مستقل وجود نداشت و حکومت‌های پیشین هم، نه دوام آوردند و نه همچون صفویان داعیه مشروعیت داشتند. لذا روی کار آمدن صفویان تحولاتی بنیادین در جامعه ایران ایجاد کرد. با گسترش تشیع در این عصر جامعه ایرانی علی‌رغم تفاوت‌های نژادی، فرهنگی و زبانی به جامعه‌ای تقریباً یکدست از نظر مذهبی مبدّل و مذهب به یکی از عوامل اساسی استقلال و وحدت ملی ایران تبدیل شد. قدرت یافتن عالمان، گروهی جدید را وارد عرصه سیاست کرد که بعد از نهاد سلطنت مهم‌ترین نهاد سیاسی محسوب می‌شد و بعدها نقشی مهم در تحولات ایران بر عهده گرفت. همه این عوامل موجب شد تا مباحث مربوط به فقه حکومتی وارد عرصه‌ای جدید شود و توجه این دولت به شریعت اسلامی و مذهب شیعه نشاطی جدید در تقویت و رشد فقه و آثار فقهی پدیدار کرد.

۲- مبانی حقوقی و ساختار سیاسی نظام حکومتی

سلسله صفویه از سال ۹۰۶ ه.ق آغاز و تا سال ۱۱۴۸ ه.ق دوام یافت. صفویان مانند اسلاف خود بر اساس سیاست جنگ و استیلاء، حکومت بر ایران را به دست آوردند. حکومت صفویه دارای ویژگی‌هایی است که موجب شده این دوره به عنوان نخستین دوره شکل‌گیری حقوق اساسی در ایران به شمار می‌آید (عمید زنجانی، ۱۳۸۵: ۶۵). در عصر صفوی، ایرانی متحد با جغرافیای سیاسی مشخص بنیانگذاری شد. سلسله صفویه در ایران، مظهر نخستین حکومت دینی و ملی ایرانی بود و در این عصر، هویت ملی برای دولت و مردم ایران پس از سالها دوباره احیاء شد. از سقوط دولت ساسانی تا روی کار آمدن دولت صفویه ایران به لحاظ جغرافیای سیاسی و از نظر قلمرو و تمامیت ارضی فاقد شاخص‌های معین بود. پس از نزدیک به ۹۰۰ سال از سقوط امپراطوری ساسانی، این صفویان بودند که دولت متمرکز ایرانی و یک دولت ملی را پایه‌گذاری کردند که تا امروز تغییری در آن پدید نیامده است. از این رو، دولت صفویه را باید به حق دولت ملی به معنی امروزی کلمه دانست. این ویژگی به لحاظ مسائل حقوق اساسی نشان‌دهنده نوعی ثبات سیاسی حکومت در ایران و پا گرفتن نهادهای ملی و آغاز تأسیس دولت‌هایی با صبغه ایرانی است (عمید زنجانی، ۱۳۸۵: ۶۷).

از جمله مهم‌ترین تغییرات در نظام حقوقی عصر صفوی، رسمیت یافتن فقه امامیه بود. حمایت سلسله سلاطین صفویه از عقاید، مراسم، شعائر و مقدمات تشیع در تاریخ سیاسی

حکومتی بی نظیر است. از این رو، شاخصه اصلی دوره صفویه رسمیت بخشیدن به مذهب تشیع در ایران و در کنار آن نفوذ قابل توجه علمای شیعه در دستگاه حکومتی است. از مهم‌ترین ویژگی‌های عصر صفوی، تلاش برای کسب مشروعیت از سوی سلاطین صفوی است. در طول تاریخ صفوی ما شاهد مشروعیت طلبی سلاطین صفوی از طریق جلب نظر فقها و اعلام نیابت از فقها به عنوان نایبان امام زمان هستیم (موسوی خوانساری، ۱۴۱۱: ۳۶۱). این اقدام سلاطین صفوی صرف نظر از انگیزه‌ها و نیات مثبت یا منفی که در پشت سر آن قرار داشت، گامی مثبت در جهت حضور فقها و علمای مذهبی در حوزه حکومتی بود. در عصر صفوی با احیاء مقام مذهبی صدر و بنیان نهادن آن بر اساس اصل نیابت فقها در عصر غیبت، اختیارات فقها و محدوده اقتدار سلطنت نهادینه شد.

حضور فقها در عرصه سیاسی حکومت در عصر صفوی و نفوذ هرچه بیشتر آنان در عرصه قدرت سیاسی تا بدانجا پیش رفت که حتی سلاطین صفوی از نفوذ هر چه بیشتر و قدرت یافتن آنان به هراس افتادند و ما شاهد آن هستیم که سلاطین صفوی بویژه از زمان شاه عباس اول در صدد کاهش قدرت مقامات مذهبی و صوری کردن حضور این مقامات در عرصه حکومت هستند.

۳- تحولات فقه سیاسی شیعه پس از عصر غیبت تا عصر صفوی

از جمله مسائل اساسی که پایه‌های حقوق اساسی هر کشور را تعیین می‌کند؛ مسأله تعیین منشأ قدرت و حاکم اصلی است که آیا الهی است و از ماوراءالطبیعه ناشی می‌شود؟ یا اینکه ریشه ملی و یا مردمی صرف دارد؟ این موضوع از پایه‌هایی است که در تمامی اصول نظام اثر می‌گذارد. در عصر صفوی این مسأله یکی از شاخصه‌ها و عوامل تعیین کننده حقوق اساسی را تشکیل می‌دهد، به گونه‌ای که در این عصر با رسمیت بخشیدن به مذهب تشیع و در کنار آن نفوذ و قدرت قابل توجه علمای شیعه در دستگاه حکومتی، مسائلی چون حاکمیت بعد از رسول اکرم و مسأله امامت و شخص حاکم و کیفیت انتخاب حاکم، رنگ و بویی تازه به خود گرفت. از دیدگاه اسلام، حاکمیت اصالتاً و بالذات از آن خداوند است و تنها اوست که حاکمیت مطلق دارد و بر همین اساس، تنها قوانین الهی مشروعیت دارد. این نوع حاکمیت از طرف خداوند به پیامبر و ائمه اعطا شده است و بالطبع مقام امام انتصابی می‌شود و از این رو مشروعیت نیز برای امام از جانب خداوند است. شیعه به واسطه اعتقاد به مشروعیت انحصاری امام منصوب و معصوم تا قبل از غیبت امام زمان، تمامی قدرت‌های حاکم را صراحتاً نامشروع می‌داند و پس از عصر غیبت نیز سازش و همراهی با حکومت‌هایی را که نیابت از امام معصوم نداشته باشند، عموماً رها کرده‌اند، هرچند این همراهی را در شرایطی پذیرفته‌اند. از این رو به

موجب چنین عقیده‌ای، شیعه همواره مخالف حکومت‌های ظالم بوده است و زمامداران با سخت‌گیری و قساوت بیشتر با شیعیان رفتار کرده‌اند.

تطور فقه سیاسی شیعه پس از عصر غیبت به دلایل مختلف چون احتمال کوتاه بودن مدت غیبت امام زمان (عج) و وجود شرط عصمت برای حاکم شدن بر اجتماع با کندی توأم بود ولی در عین حال مشکلات نظری و عملی‌ای که برای پیروان ائمه پیش آمد، آنان را به طراحی نظریه‌های سیاسی ویژه در قالب فقه شیعه وادار کرد. از این رو، از قرن چهارم هجری قمری که شیعه حیات عقیدتی و سیاسی خود را بدون حضور امام معصوم آغاز کرد، نخستین فقهای شیعه در خصوص تبیین مقوله حاکمیت در عصر غیبت مسائلی را بیان کردند اگرچه نمی‌توان مقایسه‌ای بین رشد فقه سیاسی و رشد و شکوفایی فقه فردی در این دوران قائل شد.

۴- تحولات فقه سیاسی شیعه در دوره صفوی

با روی کار آمدن صفویان پرسش‌هایی جدید در قلمرو حکومت و سیاست به دلیل نیازها و ضرورت‌های تازه مطرح شد. پرسش‌هایی که می‌بایست بوسیله علمای شیعه بدانها پاسخ داده می‌شد و این مسأله خود موجب بالندگی اندیشه سیاسی شیعه شد. استقرار دولت شیعی صفوی مجال را برای متفکران شیعه در جهت بالندگی اجتماعی و سیاسی فراهم آورد تا مقوله رابطه دین و دولت، نه فقط دین و سیاست، به صورت مشخص‌تر از دوره‌های پیشین مورد توجه قرار گیرد. بعلاوه الزامات و مقتضیات خاص دوره‌های پیشین همچون تقیه و زندگی در ذیل حکومت‌های غیر شیعی نیز وجود نداشت، لذا توقع تاریخی از متفکران شیعه در چنین شرایطی، بیان دیدگاه‌های واقعی شیعه در عرصه‌هایی چون ارتباط بین دین و سیاست، مقوله دولت در عصر غیبت، خراج، اقامه نماز جمعه، عیدین، ... بود. مجال بیان این دیدگاه‌ها در این دوره خود تحول اساسی در تفکر سیاسی شیعه به وجود آورد. بدین ترتیب مشخص می‌شود که پیدایش دولت صفوی به عنوان نخستین حکومت تمام‌عیار و مستقل شیعی، چالشی جدی را در میان دانشوران شیعه شکل داد. چرا که از یک سو، تاریخ شیعه به یکی از آرمان‌های اساسی خویش، یعنی تشکیل یک قلمرو و دولت واحد شیعی، دست یافته بود. از سوی دیگر، مسأله مشروعیت این حکومت، به صورت جدی مطرح بود، چرا که حقانیت یک حکومت شیعی در گرو معصوم بودن آن بود. از این رو، شیعه با پرسش‌های چندی رو در رو بود. اساسی‌ترین آن درباره کیفیت تعامل علما با حکومت جدید بود.

در این عصر، ما شاهد رفتارهای سیاسی متفاوت از سوی علمای شیعه هستیم. بعضی از علما، عزلت‌نشینی را برگزیده و اعتقاد داشتند، همکاری با چنین حکومتی حرام است و بعضی دیگر با حکومت همکاری کامل کردند. فراتر از بحث مشروعیت که یکی از مسایل اساسی

مطروح در فقه شیعه در این دوره است، مسائل دیگر پیش روی علما و فقهای شیعه قرار گرفت که موضوع مباحثات و مناظرات شدید قرار گرفت و ادبیات فقه سیاسی شیعه را به نحوی چشمگیر توسعه داد. اندیشه نیابت و ولایت فقیه، از مهم ترین و محوری ترین مباحث سیاسی است. در حکومت صفویان، محقق کرکی^۱، نخستین فقیهی بود که این اندیشه را طرح کرد و به تبلیغ و دفاع از آن پرداخت و پس از وی، به عنوان اندیشه ای پذیرفته شده در کتابهای فقهی بازگو شد. محقق کرکی از برجسته ترین فقهایی است که به مسأله حکومت و مسائلی که بدنبال شرایطی ویژه که با روی کار آمدن صفوی در نظام حکومتی ایران مطرح گردیده پرداخته است به گونه ای که بیش تر فقیهان و مجتهدان شیعه، پس از کرکی تا پایان دوره صفوی، از جمله: حسین بن عبدالصمد، بهاءالدین محمد بن حسین عاملی، میر داماد، سلطان العلماء، محقق خوانساری، آقا حسین و فرزند ایشان آقا جمال و آقا رضی، فاضل هندی و... اثر پذیر از روش فقهی او بوده اند و در بیش تر موارد، همان دیدگاه های سیاسی ایشان را پذیرفته اند؛ از این رو به نظر می رسد دیدگاه های سیاسی او، رویکرد فقهی حاکم در عصر صفوی را نسبت به مسائل حکومتی بیان می کند.

۱-۴- امامت و ولایت فقیه از منظر محقق کرکی

محقق کرکی معتقد است امامت در زمره اصول دین است و عظمتی همچون مقام نبوت دارد چرا که اولاً، امامت جانشینی نبوت است و نبوت از اصول دین محسوب می شود. ثانیاً اینکه همان دلیلی که خلق را محتاج نبی و پیامبر می کرد بعد از نبی نیز موجود است و آنان را نیازمند امام می کند. مردم همواره به رهبری قدرتمند نیاز دارند، زیرا انگیزه شرارت و گمراهی در انسان ها وجود دارد و نصب امام برای جلوگیری از شرارت و ضلالت واجب است. دلیل سوم برای ضرورت امامت، لزوم حفظ شرع بعد از پیامبر و پاسخ گویی به مسائل جدید است (محقق کرکی، نفحات لاهوت (بی تا): ۴۷).

کرکی با این استدلالات لزوم ابتنای امامت بر نص را ثابت می کند و نتیجه می گیرد کسانی که بدون اهلیت امامت، عهده دار منصب امامت می شوند، به خداوند و پیامبر و امام و مردم و نیز منصب امامت ظلم روا می دارند و مستحق لعن و نفرین هستند. کرکی بر اساس همین نظر مبنای مشروعیت حکومت را نیز بر نص می گذارد (محقق کرکی، نفحات لاهوت (بی تا): ۷۰).

۱. نورالدین علی بن حسین عبدالعالی کرکی مشهور به محقق ثانی و علی بن عبدالعالی و در منابع صفوی به خاتم المجتهدین در حدود سال ۸۷۰ ه.ق در منطقه جبل عامل در روستایی به نام کرک نوح دیده به جهان گشود. خانواده کرکی از مشهورترین خانواده های شیعی این منطقه بودند و پدر وی از علمای بزرگ شیعه به شمار می آمد. (ر.ک: حسینی زاده، ۱۳۸۰: ۶۴-۶۷).

کرکی در بحثی دیگر در ارتباط با نظریه جدایی دین از سیاست و دنیوی بودن امامت چنین استدلال می‌کند که نمی‌توان گفت که مردم در امور دنیا احتیاج به حکومت و رهبر دارند و حکومت امری دنیوی است؛ زیرا اکثر امور شرعی نیز متعلق به نظام زندگی و دنیای مردم است مانند عزل و نصب قضات که امری شرعی است ولی متعلق به دنیای مردم است. چرا که، پیامبر (ص) برای هدایت اخروی و دنیوی مردم مبعوث شده و عبادات، مربوط به آخرت و بقیه احکام اسلامی متعلق به دنیای مردم است که بعد از پیامبر بر عهده مردم گذاشته شده و تنها کسانی می‌توانند عهده دار آن شوند که از پیامبر اذن داشته باشند و غیر از این هرکس این منصب را اشغال کند، ظالم است (محقق کرکی، نجات لاهوت (بی تا): ۳۸).

کرکی در بحث جواز اقامه نماز جمعه در عصر غیبت به بحث از حدود اختیارات فقیه می‌پردازد و بیان می‌دارد که از آن جا که فقیه جامع الشرایط از جانب امام منصوب شده است، می‌تواند نماز جمعه را اقامه کند. در این جا وی متذکر می‌شود که چون فقیه از جانب امام منصوب شده است از احکام او باید اطاعت کرد و در اقامه حدود و قضاوت بین مردم یاری اش نمود (محقق کرکی، ۱۴۱۴: ۳۷۱). در رساله نماز جمعه، کرکی با اثبات جواز اقامه نماز جمعه که اصولاً امری سیاسی تلقی می‌شد عملاً برای فقیه اختیاراتی بیش از فتوا و قضاوت قائل می‌شود و نیز به نصب فقیه از جانب امام، به عنوان حاکم تصریح می‌کند (همان). روایتی که کرکی از آن برای بحث ولایت فقیه استفاده می‌کند، روایتی است از عمر بن حنظله که معمولاً فقهای بعد از او نیز آن را مستند اصلی ولایت فقیه قرار داده‌اند.^۱ قبل از کرکی فقهای این روایت را به قضاوت و رجوع به قاضیان عادل شیعی تفسیر می‌کردند. این روایت مورد استناد تمام کسانی قرار گرفته است. که به ولایت فقیه قائلند البته ظاهراً قبل از کرکی، فقهای در حرمت رجوع به قضاوت جور به این حدیث استناد می‌کرده‌اند ولی محقق کرکی با توجه به بیان کلی امام در مورد فقها، نیابتی که در این روایت به فقها واگذار شده را نیابتی کلی می‌داند و معتقد است که بر تمام موارد نیابت پذیر صدق می‌کند و مختص به زمان خاص نیست. از این رو کرکی این روایت را به عنوان مستند ولایت فقیه مطرح می‌کند.^۲

کرکی در جای دیگری از همین رساله به نصب فقیه از جانب امام اشاره می‌کند (حسون، ۱۴۲۳: ۱۴۳). به دنبال محقق کرکی ما شاهد ارائه نظریات فراوان از سوی فقهای این عصر درباره ولایت فقیه و حدود اختیارات فقیه هستیم.

۱. ر.ک: شیخ طوسی، التهذیب، ج ۶، ص ۳۰۱، حدیث ۸۴۵.

۲. ر.ک: کرکی، حاشیه بر شرایع، نسخه خطی شماره ۶۵۸۴ کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ص ۱۶۸.

۲-۴- مشروعیت حکومت

کرکی حکومتی را مشروع می‌داند که به نوعی تحت نظارت فقها اداره می‌شود و حاکمان آن از شرایطی خاص برخوردار باشند. با توجه به این مسأله کرکی نمی‌تواند حکومت صفویان را مشروع بشمارد، زیرا حاکمان آن از علم و عدالت فقهی برخوردار نبودند و حکومت، تحت نظارت فقها نیز قرار نداشت. از این رو، کرکی در آثار خود به مشروعیت صفویان اشاره نمی‌کند. او مفهوم سلطان عادل را که در آثار فقهی به کار می‌رود، به همان معنای رایج فقهی امام معصوم یا نایب او می‌داند (محقق کرکی، ۱۴۱۴: ۴۸۶، ۳۷۹، ۳۷۱). در مورد صفویان کرکی ضمن این که هیچ‌گاه در صدد توجیه مشروعیت آن‌ها بر نمی‌آید، چند بار به تصریح یا اشاره، آن‌ها را در زمره حکومت‌های جائز قرار می‌دهد.

مخالفان کرکی، بالأخص شیخ ابراهیم قطیفی^۱، پذیرش هدایا و عطایای شاهان صفوی از سوی کرکی را مورد حمله قرار دادند و دلیل آنها بر این ایراد، جائز بودن حکومت صفویه بود (حسون، همان، ۲۱). اما کرکی برای اثبات حقانیت رویکرد خود در پذیرش عطایا و خراج از سوی شاه، هیچ‌گاه در صدد اثبات مشروعیت دولت صفوی بر نیامد، بلکه با پذیرش جائز بودن دولت صفوی و مفروض گرفتن آن، در صدد اثبات این امر بر آمد که پذیرش هدایا و عطایا از سلاطین جور به کلی جایز است. مستند او سیره امام حسن و امام حسین (ع) است که هدایای معاویه را می‌پذیرفتند (افندی، ۱۴۱۰: ۱۵).

این در حالی است که در صورت پذیرش مشروعیت صفویان، اصولاً بحث از جواز یا عدم جواز پذیرش هدایا مطرح نمی‌شود. از سوی دیگر، کرکی در بحث درباره مسئله خراج، پرداخت خراج به دولت جور را جایز می‌شمارد ولی به منظور تأمین مصالح جامعه، پرداخت خراج را به آن‌ها جایز می‌شمارد.

مسأله‌ای دیگر که به موجب آن می‌توان مشروعیت نداشتن دولت صفوی را از جانب کرکی به اثبات رساند، جهاد و بغی است. بنا به اعتقاد فقهای شیعه جهاد ابتدایی در حکومت معصوم و یا نایب او و به عبارت دیگر در حکومت مشروع، معنا پیدا می‌کند و منظور از بغی نیز شورش علیه امام عادل و حکومت مشروع است. کرکی بحث جهاد را در آثار خود به شیوه سنتی مطرح کرده و به نظر او تنها امام عادل و امیری که امارت او شرعی باشد، یعنی از جانب امام منصوب باشد می‌تواند اذن جهاد بدهد (محقق کرکی، ۱۴۱۴، ج ۳: ۳۸۵).

۱. قطیفی یکی از شاگردان کرکی بود که ظاهراً به علت مخالفت با استاد از مقام صدارت معزول گردیده بود. نام کتاب/السراج الوهاج لدفع عجاج قاطعه اللجاج است.



دانشگاه علم و صنعت ایران

Islamicarchitecture.ir

کتابخانه

قطب علمی معماری اسلامی

کد فایل: قطب علمی معماری اسلامی - معماری اسلامی عصر صفوی

۳-۴- همکاری با حاکم جور

از جمله مباحثی که به دنبال بحث درباره مشروعیت حکومت صفوی مطرح می‌شود مسأله همکاری با حکومت جور است. علما و فقهای شیعه در باب نوع رابطه با حکمای جائر دیدگاه‌های متفاوت دارند. نخستین بار در دوره آل بویه این مسأله مطرح شد و مورد بحث قرار گرفت. شیخ صدوق در عین اینکه با آل بویه در ارتباط بود و در جلسات علمی آنان شرکت می‌کرد، جز در شرایط اضطرار همکاری با دولت جور را جائز نمی‌شمرد (ابن باویه، ۱۴۱۵: ۴۵). کرکی نیز با پیروی از همین اندیشه، در این ارتباط بیان می‌دارد که قبول همکاری با دولت جور را حرام می‌داند مگر در صورتی که این همکاری امکان امر به معروف و نهی از منکر را فراهم سازد و قید می‌کند که شخص باید یقین داشته باشد که در صورت پذیرش همکاری، دولت جور قادر است امر به معروف و نهی از منکر کند و باید بداند که قبول مناصب در دستگاه جابر متضمن همکاری با او در کارهای حرام نیست. همچنین در صورتی که مجبور به پذیرش همکاری شود و در صورت عدم پذیرش خطری او و سایر مومنان را تهدید کند، همکاری جائز است و در غیر این موارد حرام است و در هر صورت همکاری با جائر در قتل و ظلم به هیچ وجه جائز نیست.

۴-۴- برپایی نماز جمعه

از دیگر مسائل مطروحه در حوزه فقه سیاسی در عصر صفوی مسأله برپای نماز جمعه است. از دیدگاه اسلام، همان گونه که حاکم اسلامی، اجرای حدود و تعزیرات و دستور به جهاد در راه خدا، برگزاری حج و... را بر عهده می‌گیرد، همچنین به عنوان وظیفه‌ای حکومتی، نماز جمعه را بر پا می‌دارد.

موضع انتقادی شیعیان در برابر حکومت‌های اموی و عباسی و ویژگی‌هایی که امام جمعه باید داشته باشد، سبب شد که چگونگی حضور در نماز جمعه از مسائل جدی شیعیان باشد. این امر، مسأله‌ای بود که در دوره حضور امامان مطرح بود و پس از آن نیز ادامه داشت. در دوره غیبت، شیعیان در نماز جمعه‌هایی که از سوی حاکمان ستم بر پا می‌شد، شرکت نمی‌کردند.

در پی تشکیل حکومت شیعی صفوی و حاکمیت نسبی فقیهان شیعه، این فریضه که سال‌های سال متروک مانده بود، دگر بار احیاء شد. از این رو، نماز جمعه و مباحثه بر سر آن، یکی از جریان‌های فرهنگی-دینی دوره صفوی است که از یک سو یک بحث دینی است که به نوعی با مباحث سیاسی و حکومت پیوند خورده و از سوی دیگر مورد علاقه توده‌های مردم هست. ارتباط آن با حکومت از آن روست که به هر حال، تعیین امام جمعه رسمی که در هر

شهر بیش از یکی هم نمی‌توانست باشد، به حکومت مربوط می‌شد. از سوی دیگر، اختلاف نظر علمی و فقهی میان فقها و این که آیا در عصر غیبت امام زمان (ع) اجازه اقامه نماز جمعه هست یا نه، و اگر هست به صورت و جواب تخییری است و یا از باب استحباب می‌باشد یا وجوب عینی، آنان را به مباحثات و گاه مجادلات علمی طولانی می‌کشاند که در این ضمن، مباحث دیگری از دین در زمینه اجتهاد و تقلید و غیره هم طرح می‌شد.

محقق کرکی به عنوان فقیهی که وظیفه خود را در هماهنگ کردن وضعیت دولت جدید با فقه شیعه می‌دید، برای نخستین بار مبحث نماز جمعه را مطرح ساخت. محقق کرکی بر اساس فتوای شایع در مکتب حله، وجوب تخییری را برگزید که راهی میانه بود و آن را طرح کرد. وی این مطلب را با وجود فقیه جامع شرایط یا به تعبیر آن روزگار «مجتهد الزمانی» پیوند داده وی را به عنوان جانشین امام زمان با اختیارات وافی و کافی، شرط اقامه جمعه معرفی کرد و بدین ترتیب پایگاه و منزلت مجتهدین را در بخشی از مسؤولیت‌های اجتماعی - دینی استوار کرد.

۵- تحولات فقه سیاسی شیعه در حوزه حقوق اداری، مالی و قضایی

حال با توجه به روشن شدن نظام حکومت صفوی و رویکرد فقها نسبت به مسأله حاکمیت و مشروعیت حکومت، این مسأله مطرح می‌شود که فقهای عصر صفوی با توجه به اینکه حق حاکمیت را از آن خداوند می‌دانند و حق حکومت را متعلق به امام معصوم و در غیبت او متعلق به نایبان ایشان که فقهای جامع شرایط هستند، می‌دانند و سایر حکام را حاکمان جور می‌پندارند، نسبت به مسائل مطروحه در نظام اداره حکومت چه رویکردی داشته‌اند؟ آیا در رابطه با مسائل و موضوعات حقوق اداری و مالی و قضایی به بحث پرداخته‌اند یا خیر؟

۵-۱- حقوق اداری

در ساختار سیاسی - اداری عصر صفوی، قدرت سیاسی متعلق به شخص شاه بود. ایجاد و انحلال سازمان‌های اداری و تعیین حدود اختیارات و مسئولیت‌های آن‌ها و تقسیمات کشور و انتخاب کارکنان عالی رتبه به اراده مطلق شاه و شخص حاکم بود و وظیفه سازمان‌های اداری نیز فقط اجرای فرامین اعم از کتبی یا شفاهی، فردی یا گروهی و یا جمعی بوده است. از نظر سیاسی و اداری، جامعه مبتنی بر نظام حاکمیت مطلقه بوده و سازمان‌های اداری تابع انضباط و سلسله مراتب شدید و اطاعت حاکم بودند. از آن جایی که رییس حکومت تکلیف و وظیفه اجرا و اعمال قانون را داشته است در امور اداری و سازمانی نیز برای وضع مقررات ذی صلاح

می‌باشد. از این رو، شاه صلاحیت وضع و تشریح هرگونه مقررات دایر و ناظر بر اداره امور مالی و نظامی و قضایی را واجد بوده است.

با توجه به سازمان و تشکیلات نظام اداری عصر صفوی - که در این مقاله مجالی برای معرفی مفصل آن نیست - آنچه که روشن می‌شود، آن است که نظام اداری این عصر برگرفته و تلفیقی از نظام اداری دوران حکومت عباسیان و مغولان و تیموریان است و تنها با توجه به تحولات ناشی از تغییر مذهب کشور به مذهب رسمی شیعه ما شاهد این هستیم که قوانین و مقررات فقه شیعه جایگزین قوانین فقه تسنن می‌شود (امینی، ۱۳۴۶: ۲۸).

آنچه در حقوق اداری عصر صفوی به صورت برجسته نمایان می‌شود، آن است که صفویه پس از گذشت ۹۰۰ سال از سقوط امپراطوری ساسانی یک دولت متمرکز ایرانی را برپا می‌کند و در این راستا تلاش سلاطین صفوی در جهت متمرکز کردن ساختار نظام اداری کشور منعطف می‌شود. هرچه به اواخر سلسله صفویه نزدیک می‌شویم این تمرکزگرایی بیشتر نمایان می‌شود و دامنه دخالت سلاطین در امور ایالات افزایش می‌یابد و ما شاهد این هستیم که سلاطین صفوی در ایالات والی نشین که در اداره امور خود به مقدار زیادی استقلال داشتند، اقدام به هرچه محدود کردن والیان می‌نمایند و حتی در برخی موارد تلاش‌هایی شد تا امرای محلی را برکنار نمایند و امرای قزلباش را جایگزین آن‌ها کنند (رهبرن، ۱۳۴۹: ۱۱۱).

اما مسأله اساسی آن است که در حقوق اداری عصر صفوی، ما با موضوعاتی که با فقه سیاسی شیعی ارتباطی پیدا کند و موجب بروز واکنش و توجهی از سوی فقه در باب خود شود روبرو نمی‌شویم. اگرچه برخی از نهادهای مذهبی اداری با توجه به ویژگی‌های خاص این دوره نسبت به موقعیت و کارکردی که در دوران پیش از آن داشته‌اند دچار تغییراتی گشته‌اند - به عنوان نمونه نهاد صدر که در این دوره برجستگی و منزلت بالایی پیدا کرد - ما شاهد تحولات اساسی در ماهیت این نهادها نیستیم. تنها منصبی که صفویان به عداد مناصب مذهبی افزودند، منصب ملّا باشی بود (مینورسکی، ۱۳۳۴، ۷۲؛ فلور، ۱۳۸۱: ۱۲۰). ایجاد این منصب به خاطر تغییر و تحولی بود که در نقش و کارکرد رهبر معنوی طریقت صفوی به وجود آمد بود و خود شاه این منصب را بر عهده گرفته و مرشد کامل طریقت صفوی محسوب می‌شد.

۲-۵- حقوق مالی

در طول سلطنت پادشاهان صفوی به اقتضای جوهر استبدادی دولت صفوی تمام درآمد و عواید کشور در اختیار شخص شاه بود و تمام مخارج نیز به فرمان و تصویب شخص او صورت می‌گرفت. خزانه دولت و آنچه از مالیات‌های گوناگون و عواید مستقیم و غیر مستقیم

و درآمدهای رسمی یا اتفاقی به خزانه دولت می‌رسید، به شخص شاه تعلق داشت و میان عواید دولت و سلطنت امتیاز و تفاوتی نبود (فلسفی، ۱۳۶۹: ۱۱۹۱).

در حوزه حقوق مالی، مشروعیت حاکمان برای وضع مالیات و اخذ خراج از نخستین مباحث مهم حقوق عمومی در اوائل صفویه بود. در نظام مالی عصر صفوی، از لحاظ سازمان و تشکیلات مالیه عمومی ما شاهد تفاوت اساسی نسبت به دوره های قبل از صفویان نیستیم زیرا همان‌گونه که بیان گردید حقوق اداری این دوره متأثر از حقوق اداری ادوار ماقبل می‌باشد. اما آنچه که در حقوق مالی عصر صفوی تحت تأثیر دگرگونی هایی که در ماهیت مذهبی کشور صورت گرفته است می‌باشد، مسأله زمین است. زیرا محور اقتصاد دولت صفوی، همچون دولت‌های پیشین و معاصر خود در جهان اسلام بر کشاورزی استوار بود و بخش عمده عایدات آن از خراج بر زمین‌های کشاورزی تأمین می‌شد. از سوی دیگر با توجه به دیدگاه شیعه نسبت به حرمت خراج در عصر غیبت، این سؤال مطرح شده بود که آیا با توجه به تغییراتی که در شرایط سیاسی کشور ایجاد شده است و با توجه به اینکه حکومتی شیعی بر سر کار آمده است، همان دیدگاه حرمت نسبت به خراج وجود دارد یا خیر؟ این مسأله از یک سو دغدغه فقها و علمای مذهبی شده بود و از سوی دیگر دولتمردان صفوی که داعیه مشروعیت داشتند نیازمند صدور جواز و اعلام حلیت خراج بودند. لذا در شرایط جدید لازم بود تا با توجه به عدم مشروعیت حکام جور در شیعه مبانی جدید برای پرداخت خراج و به منظور حل مشکلات دولت صفوی مطرح شود. بدین ترتیب ما شاهد توجه هر چه بیشتر علما به این مسأله هستیم تا آنجا که ایشان اقدام به تحریر آثار فقهی در زمینه مسأله خراج و مسائل ارضی و نظام حقوقی اراضی و وضعیت پرداخت مالیات از سوی مردم به حکومت غیر شرعی و همچنین مسأله حلیت و حرمت ارتزاق و بهره مندی از عواید دولت از دیدگاه شیعی کردند. درباره بحث خراج بایستی بیان داشت که به طور کلی دو موضع مطرح شده است: نخست تحریم آن که به نوعی به فقیهانی مربوط می‌شود که از حکومت فاصله گرفته‌اند و نظری شاذ و نادر در فقه شیعه به حساب می‌آید. دوم تحلیل آن، که رأی بیشتر فقیهان بوده و البته برای گرفتن آن بوسیله حاکم جائز یا فقیه عادل، خود به چندین نظر تقسیم می‌شود. این نظر، به هر روی، رای بیشتر فقیهان شیعه است که به تعبیر امروزی واقع‌گرا بوده و اختیاراتی را برای فقیه یا حاکم شیعه پذیرفته بودند. گروه دوم به روایات متعدد تمسک می‌کند که دسته نخست در دلالت آن‌ها بر حلیت خراج تردید دارند (حسینی زاده، ۱۳۸۰: ۱۰۲).

در این میان محقق کرکی با بینش عمیقی که نسبت به شرایط سیاسی جدید در ایران دارد به تألیف رساله‌ای در باب حلیت خراج و جواز بهره مندی از عواید دولت اقدام می‌کند. وی معتقد است که این مطلب، هم در احادیث و هم در فتاوا و هم سیره عملی سلف شواهدی

دارد و قابل اثبات است. کرکی با پرداختن به مباحث مربوط به حقوق مالی علاوه بر اینکه رویکرد فقه شیعه را نسبت به مسائل مستحدثه در شرایط جدید روشن می‌نماید، مسائل اساسی را در زمینه فقه سیاسی شیعه از جمله مسأله ولایت فقیه را مطرح می‌نماید و از آن جایی که محقق کرکی از جمله فقهای برجسته این عصر محسوب می‌شود و با عنایت به اینکه او مورد توجه شاه صفوی قرار داشت نظر او در سازمان مالی کشور مورد پیروی قرار می‌گیرد.

مبحث دیگر که در نظام مالی عصر صفوی و رویکرد فقه شیعه نسبت به آن قابل توجه است، مبحث وجوهات شرعی است که در اصل همان پشتوانه مالی دولت اسلامی است که از آن، به بیت المال تعبیر می‌شود و زکوات، اخماس، انفاقات و... را در بر می‌گیرد. آنچه که در بحث وجوهات شرعی مهم است، آن است که فقهای شیعه، دریافت و مصرف وجوهات شرعی (زکات^۱ و خمس^۲) را از شئون امام معصوم و در عصر غیبت از اختیارات فقیه جامع شرایط می‌دانند. در عصر صفوی ما شاهد آن هستیم که فقها در تألیفات فقهی خود بحث از وجوهات شرعی را در ذیل مباحث و اختیارات ولی فقیه می‌آورند و حتی یکی از دلایل ایشان بر اثبات ولایت فقیه، صلاحیت و اختیار فقیه در دریافت و مصرف وجوهات شرعی است. از این رو، فقها بدلیل عدم مشروعیت سلاطین صفوی جواز دریافت این وجوهات را به حکومت ندادند و در صلاحیت فقها باقی گذاشتند. درباره موقوفات نیز شخصیت‌های مذهبی متولی این امر هستند و تشکیلات دیوانی آن صرفاً از سوی حکومت اداره می‌شود. در سایر مسائل و موضوعات مالیه عمومی ویژگی برجسته که متأثر از تحول فقه سیاسی شیعه باشد مشاهده نمی‌شود و نظام مالیه عمومی نمونه تقویت شده و اصلاح شده و نظام یافته دوره حکومت اسلامی و حکومت مغولان و تیموریان است.

۳-۵- حقوق قضایی

حقوق قضایی از دیگر موضوعات قابل توجه در حوزه حقوق عمومی در عصر صفوی است. از جمله تحولات اساسی که در نظام قضایی عصر صفوی قابل مشاهده است، پایه گذاری احکام ماهوی و صوری نظام قضایی بر محور فقه امامیه است. از میان دولت‌های مختلف در طول تاریخ ایران پس از اسلام، دولت صفوی، بیشترین توفیق را در متمرکز کردن نظام قضایی در دست دولت داشت. صفویان تفکیکی را که میان شرع و عرف از عصر عباسیان

۱. بیشتر فقهای شیعه بر این عقیده‌اند که پرداخت زکات به فقه جامع شرایط فقط در حالت مطالبه متصور می‌باشد. رک: عمید زنجانی، ۱۳۸۴: ۶۰۸.

۲. خمس، بودجه نظام اسلامی است و باید در اختیار حاکم و امام مسلمانان قرار بگیرد. لذا پرداخت وجوهات به حاکم، در مورد خمس محل بحث است.

آغاز شده بود تأیید کردند و به آن نظمی تازه بخشیدند. از این رو، ما در این عصر شاهد نظام قضایی دوگانه‌ای در ایران هستیم که این تفکیک با فراز و نشیب‌هایی تا قبل از تجدید تشکیلات عدلیه در عصر رضاشاه پهلوی کمابیش دوام کرد (امین، ۱۳۸۲: ۳۳۹). یکی از عمده ترین مباحثی که ما در فقه سیاسی شیعه در این عصر می‌بینیم مسأله وضعیت شیعیان در عصر غیبت در رفع اختلافات است. بنابر ویژگی‌های که فقهای شیعه برای حاکم و قاضی بر شمرده‌اند و اختصاص این مقام به فقیه^۱، سلاطین صفوی چاره‌ای جز گماشتن شخصیت‌های روحانی و مذهبی بر رأس امورات قضایی نداشتند. از این رو، مقام صدر در راستای تحقق این هدف قرار گرفت.

اما آنچه در تفکیک محاکم شرع و عرف در عصر صفوی برجستگی پیدا می‌کند آن است که هر چه در عصر صفوی به پیش می‌رویم شاهد تلاش سلاطین و حکام جهت کاستن حوزه اختیار محاکم شرع و مقامات شرع و افزایش حوزه صلاحیت و اقتدار محاکم عرف و مقامات حاکم در حوزه نظام قضایی عرفی هستیم.

همچنین در بحث نهاد حسبه ما شاهد هیچ‌گونه ابراز نظری در باب حسبه به عنوان یک تشکیلات حکومتی نیستیم. فقهای عصر صفوی صرفاً به مسأله امر به معروف و نهی از منکر پرداخته اند بدون اینکه به این مسأله به عنوان یک نهاد حکومتی توجه کنند و تنها در موضوع اینکه آیا می‌توان در راستای اجرای وظیفه امر به معروف به جرح و ضرب هم پرداخت یا نه، به اختیارات حکومتی فقیه اشاره می‌کنند (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۳: ۱۰۷). بدین ترتیب روشن می‌شود که نهاد حسبه و مقام محتسب در حقوق اداری - قضایی عصر صفوی برگرفته از حقوق اداری - قضایی پیش از عصر صفوی است و همان کارکردها را دارد. لذا هر چه به اواخر سلسله صفوی نزدیک می‌شویم این مقام کارکرد خود را از دست می‌دهد و کم کم از نظام حقوق اداری ایران حذف می‌شود. شاید بتوان دلیل این امر را در این دانست که بسیاری از وظایف محتسب، در فقه شیعه در صلاحیت فقیه قرار دارد و در آثار فقهای این عصر ما شاهد تغییر دیدگاهی درباره این وظایف نیستیم و همچنان این وظایف را در حیطه صلاحیت فقیه می‌دانند (عمید زنجانی، ۱۳۸۴: ۳۳۱). دلیل دیگر این امر آن است که سایر وظایف محتسب به تدریج از حوزه اختیاراتش بوسیله کلانتر و داروغه خارج گردید.

۱. کرکی در کتاب حاشیه بر شرایع به طور مفصل به این موضوع پرداخته است. رک کرکی، حاشیه بر شرایع، بی تا: ۱۶۵.

نتیجه

این یک واقعیت است که بسیاری از مسایل مربوط به حقوق عمومی در فقه شیعه به دلیل نبود شرایط لازم سیاسی-اجتماعی و قرار گرفتن در عصر حاکمیت گفتمان فقهی عامه، مجالی برای مطرح شدن پیدا نکرده بود. در عصر صفوی عواملی چون تغییر مذهب رسمی کشور، جایگزینی قواعد فقه امامیه به جای فقه تسنن، گرایش فقه شیعه از احکام فردی و خصوصی به مباحث جمعی و عمومی بود، باعث شد تا توسعه فقه در عمل نیز در مسیری کاربردی تر در منطق حکومتی جهت یابد بطوریکه فقه عمومی و در رأس آن فقه سیاسی شیعه دچار تحولات عمده ای شد که خود زمینه برخی تحولات دیگر را در سایر حوزه حقوق عمومی و دولت فراهم آورد. در این عصر، فقهای شیعه با نوعی احساس مسئولیت در قبال مسائل روز، باعث شدند تا فقه عمومی شیعه به دلیل رویایی با شرایط جدید حکومتی و مسائل ناشی از آن، سامانی بهتر یابد. لذا این تغییر رویکرد در مسائل مربوط به حوزه حاکمیت در عصر غیبت نیز مثمر ثمر شد و با رسمیت بخشیدن به نگاه حقوقی شیعه در سیاست و حکومت، دریچه‌ای نوین را به سوی اندیشه های حقوقی شیعه گشود. بدین ترتیب، یکی از تحولات عمده در چارچوب اندیشه حقوقی شیعه که مشتمل بر ارائه یک نظریه در باب دولت مبتنی بر ولایت فقیه و نیز پذیرش همکاری و مساعدت یک حکومت پادشاهی (تاثیر فقها در تغییر شیوه حکومت توسط حکام) و به دنبال آن پذیرش منصب های مهم مملکتی از طرف روحانیون بود، به صورت جدی تعقیب می‌شد. بنابر این در این عصر نخستین جوانه‌های نظری تبیین دیدگاه شیعه در عرصه کلان سیاسی و اجتماعی امکان بروز عام یافت. مشارکت علمای شیعه و سلاطین صفوی بیانگر آمادگی لازم علمای شیعه برای توسعه و نوعی تجدید نظر طلبی در گرایش‌ها، روش‌ها و نگرش‌های گذشته بود. پذیرش اوضاع و احوال موجود بیش از همه فقه شیعی را واقع گرا ساخت تا اکنون در غیاب معصوم دست بکار شده و خود زمینه ظهور عدالت مد نظر معصوم را در حد توان جامعه شیعه مستقر ساخته، آن را با ضمانت‌های اجرایی و عملی دولت اسلامی به آرمان‌های عصر حضور نزدیک سازند. این موارد موجب می‌شود که این دوره به عنوان «نقطه عطف تاریخی فقه عمومی» شناخته شود. تبار حقوق عمومی شیعی که پیشتر در عصر مشروطه و اکنون در جمهوری اسلامی ایران تعقیب می‌شود، طبیعتاً بسیار مدیون تحول فقه عمومی و به دنبال آن فقه سیاسی شیعه در عصر صفوی است.

منابع و مأخذ

الف- فارسی

۱. امین، سید حسن، (۱۳۸۲)، تاریخ حقوق ایران، تهران، داتره المعارف ایران شناسی.



دانشگاه علم و صنعت ایران

Islamicarchitecture.ir

کتابخانه

قطب علمی معماری اسلامی

کد فایل: قطب علمی معماری اسلامی - معماری اسلامی عصر صفوی

۲. جعفریان، رسول، دوازده رساله فقهی درباره نماز جمعه، نرم افزار جامع فقه اهل البیت، موسسه فرهنگی نور.
۳. حسینی زاده، محمد علی، (۱۳۸۰)، اندیشه سیاسی محقق کرکی، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول.
۴. رهبرن، (۱۳۴۹)، نظام ایالات در دوره صفویه، ترجمه کیکاووس جهانداری، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۵. عمید زنجانی، عباسعلی، (۱۳۸۵)، حقوق اساسی ایران، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۶. عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۶۴-۱۳۸۴)، فقه سیاسی، تهران، انتشارات امیر کبیر، ج ۲ و ۷.
۷. فلسفی، نصرالله، (۱۳۶۹)، زندگانی شاه عباس، تهران، انتشارات علمی.
۸. فلور، ویلم، (۱۳۸۱)، نظام قضایی عصر صفوی، ترجمه حسن زندیه، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
۹. مینورسکی، سازمان اداری حکومت صفوی، (۱۳۳۴)، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران، انجمن کتاب.
۱۰. ناصرامینی، ضیاءالدین، (۱۳۴۶)، حقوق اداری زمان صفویه، مشهد، چاپ گوتنبرگ.

ب- عربی

۱. ابن بابویه قمی، محمد بن علی، (۱۴۱۵ه.ق)، المقنع، قم، موسسه امام هادی (ع)، چاپ اول.
۲. الحسون، محمد، (۱۴۲۳ه.ق)، حیاة المحقق الکرکی و آثاره، قم، ج ۱ و ۲.
۳. الموسوی الخوانساری الاصفهانی، المیرزا محمد باقر، (۱۴۱۱ه.ق)، روضات الجنات، بیروت، دارالاسلامیه، ج ۴، چاپ اول.
۴. افندی، میرزا عبدالله، (۱۴۱۰ه.ق)، تعلیقیه امل الامل، تحقیق سید احمد حسینی اشکوری، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی، ج ۱.
۵. شهید ثانی، (۱۴۱۳ه.ق) مسالک الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام، قم، موسسه المعارف الاسلامیه، ج ۳، چاپ اول.
۶. کرکی، علی بن حسین عاملی، (۱۴۱۴ ه.ق)، جامع المقاصد فی شرح القواعد، قم، موسسه آل البیت (ع)، ج ۲، چاپ دوم.
۷. کرکی، حاشیه بر ارشاد، نسخه شماره ۲۳۸۰، کتابخانه آستان قدس.
۸. کرکی، علی بن حسین، حاشیه بر شرایع، نسخه خطی شماره ۶۵۸۴ کتابخانه آیه الله مرعشی
۹. کرکی، علی بن حسین عاملی، (۱۴۱۳ ه.ق)، رساله قاطعه اللجاج فی تحقیق حل الخراج، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول.
۱۰. کرکی، علی بن حسین عاملی، (۱۴۰۹)، رسائل المحقق الکرکی، قم، مکتبه آیت الله مرعشی، ج ۱.
۱۱. کرکی، علی بن حسین عاملی، نجات اللاهوت، نسخه خطی موجود در کتابخانه مجلس شورای اسلامی به شماره ۱۹۷۱۲.

از این نویسنده تاکنون مقالات زیر در همین مجله منتشر شده است:

۱. «حقوق بشر در عصر پسامدرن انتقاد از شاهکاری فلسفی در فهم حقوق ذهنی»، سال ۱۳۸۶، شماره ۳.
۲. «تعامل عدالت و دولت در ایران باستان با تأکید بر تحقیقات تاریخی در حقوق هخامنشیان» سال ۱۳۸۸، شماره ۴.
۳. «مفهوم شناسی "حق" و "تکلیف" انسانی در عصر قدیم و جدید غربی» سال ۱۳۸۹، شماره ۲.